

[شبهه دور در علامیت صحت حمل برای وضع 1](#_Toc27398796)

[تبیین صحیح از حمل اولی 1](#_Toc27398797)

[انکار علامیت صحت حمل توسط مرحوم خویی 3](#_Toc27398798)

**موضوع**: صحت حمل /علائم وضع /مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در علامیت صحت حمل و صحت سلب بود که مرحوم آخوند آن را دلیل بر نفی حقیقت قرار داده اند.

# شبهه دور در علامیت صحت حمل برای وضع

مرحوم آخوند صحت حمل را دلیل بر وضع و حقیقت و عدم صحت حمل و صحت سلب را دلیل بر نفی حقیقت قرار داده و فرمودند که صحت حمل به حمل اولی و حمل شایع، دلیل بر وضع است و تفاوتی بین این دو حمل در استعملام حقیقت نیست.

در انتها متعرض دفع شبهه دور در علامیت صحت حمل شده و فرمودند: اشکال شده است که از آنجا که دلالت الفاظ ذاتی نبوده و موقوف به علم به وضع است پس صحت حمل متوقف بر علم به وضع است؛ لذا نمی توان صحت حمل را دلیل بر علم وضع دانست؛ زیرا مستلزم دور در علامیت صحت حمل می شود.

سپس پاسخی همانند پاسخ به دور در تبادر را در این مساله نیز مطرح نموده وفرمودند که: اولا بین موقوف و موقوف علیه تفاوت وجود دارد؛ زیرا صحت حمل متوقف بر علم ارتکازی به وضع است ولی آنچه بر صحت حمل متوقف است و معلول آن است علم تفصیلی به معنای لغت خواهد بود. پس توقف علی نفسه نبوده و دور محقق نمی شود. ثانیا صحت حمل نزد عالمین به لغت، برای جاهل به لغت، دلیل بر وضع است پس موقوف و موقوف علیه مختلف شدند و علم جاهل به لغت متوقف بر علم عالمین به لغت بوده پس دور محقق نمی شود.

# تبیین صحیح از حمل اولی

مرحوم آخوند فرمودند که تفاوتی بین حمل اولی و شایع در علامیت صحت حمل نیست. و بیان نمودند که ملاک صحت حمل اولی، اتحاد در ماهیت و ذات و حقیقت است و ملاک حمل شایع اتحاد در وجود و تغایر مفهوم است. مثلا «الانسان حیوان ناطق» حمل اولی خواهد بود اما اگر «الانسان ناطق ضاحک ماشی» حمل شایع خواهد بود؛ زیرا حقیقت انسان مشی و ضحک نیست هر چند که چون تصادق در وجود دارند، حمل ضحک بر انسان صحیح است اما حقیقت انسان متقوم به ضحک نیست؛ زیرا با انتفاء ضحک، وجود انسان از بین نمی رود.[[1]](#footnote-1)

بنابر این ملاک در حمل اولی، اتحاد در ماهیت و ذات است و ملاک در حمل شایع تغایر مفهومی و اتحاد وجودی است.

سوال این است که آیا همانگونه که از ظاهر کلام مرحوم آخوند و برخی دیگر استفاده می شود، معنای اتحاد در ماهیت این است که مفهوم انسان همان مفهوم حیوان ناطق است با این تفاوت که مفهوم انسان، مفهومی ارتکازی و اجمالی است ولی مفهوم حیوان ناطق، مفهومی تفصیلی است؟ یعنی آیا صحت حمل مانند تبادر است که موجب تفصیل دادن به اجمال موجود در خزانه نفس است\_ مانند کپسول بسته و کپسول ریخته شده\_ و در حقیقت مفاهیم به نحو مرتکز در ذهن وجود دارد و با تبادر ارتکاز تبدیل به تفصیل می شود؟

در تبادر که حملی سریع است، این بیان صحیح بود یعنی معنای مرتکز، به سبب تبادر، تبدیل به معنای تفصیلی می شد؛ زیرا معنای لفظ به قدری واضح است که وضع نیز به لحاظ همان معنای متبادر صورت گرفته و لذا معنای متبادر، عین معنای لفظ است. اما آیا در صحت حمل نیز همینگونه است؟

ظاهر کلام مرحوم آخوند این است که در صحت حمل نیز مانند تبادر، معنای ارتکازی انسان، حمل بر حیوان ناطق می شود و به سبب حمل تفصیل پیدا می کند پس در حقیقت معنای انسان و حیوان ناطق متحد است و این دو مترادف هستند.

اما به نظر احتمال دیگری وجود دارد و آن اظهر است به این توضیح که لفظ انسان، برای ماهیت و حقیقت ارتکازی انسان وضع شده و این معنا کاملا روشن و تفصیلی است که واضع به لحاظ ملاحظه افراد خارجی و خصوصیات آنها، حقیقت انسان را لحاظ کرده و لفظ انسان را برای آن وضع می کند و در نتیجه لفظ انسان با معنای تفصیلی و واضح، که همان «حقیقه الانسان» است، حمل بر حیوان ناطق شده و بر آن منطبق می شود به نحو تطابق عنوان (حیوان ناطق) بر معنون(حقیقت انسان) نه به نحو تطابق ارتکاز بر تفصیل که مرحوم آخوند می فرمود و ادعا میکردند که تنها تفاوت در اجمال و تفصیل دارند که امری خلاف ارتکاز است.

به عبارت دیگر مفهوم موضوع له لفظ انسان، حقیقت انسان است در مقابل اعراضی مانند ضحک و... هر چند که تبیین حقیقت انسان حتی برای واضع نیز حتی به نحو اجمال نیز معلوم نباشد و لذا اگر بعدا ماهیت آن روشن شود و معلوم شود که حقیقت آن حیوان ناطق است، تطبیق بر مفهوم انسان می شود نه اینکه عین مفهوم انسان باشد.

به عبارت دیگر مفاد مفهومی کلمه انسان، حیوان ناطق نیست بلکه مفاد مفهومی آن، عنوان حقیقت انسان است که منطبق بر حقیقت تفصیلیه است پس وقتی که وضع انسان برای حقیقت الماهیه، به تفصیل معلوم است و حقیقت انسان نیز به اجمال و ارتکاز ذهنی، روشن است ؛ اگر لفظ انسان بر حیوان ناطق حمل شود، نشان دهنده حقیقی بودن استعمال است؛ پس در حمل اولی معنای لفظ تبیین نشده است بلکه معلوم می شود که حمل به نحو حقیقی بوده و لذا تفاوتی در عدم انکشاف معنا بین حمل اولی و حمل شایع نخواهد بود.

به عبارت خلاصه تر هر چند که واضع در هنگام وضع، خصوصیات انسان را دیده است اما خصوصیات و اعراض را موضوع له قرار نداده و حقیقت و ماهیت انسان را که ممکن است برای واضع مبهم باشد، موضوع له لفظ قرار داده است و برای آن لففظ انسان را قرار داده است پس حقیقت انسان، موضوع له انسان است و بعد از اینکه معلوم شد ماهیت انسان همان حیوان ناطق است، حمل اولی بین آنها صورت گرفته و حقیقت انسان منطبق بر حیوان ناطق می شود به نحو انطباق عنوان و معنون.

با توجه به آنچه بیان شد، اگر در روایتی امر به سه مرتبه غسل ظروف نجس کرده بود و سماور نیز صحت حمل بر ظرف داشت، باید سماور نجس نیز سه مرتبه شسته شود؛ زیرا به سبب صحت حمل معلوم شد که انطباق ظرف بر سماور حقیقی است.

# انکار علامیت صحت حمل توسط مرحوم خویی[[2]](#footnote-2)

مرحوم خویی فرموده اند که صحت حمل حتی به نحو حمل اولی، دلالتی بر معنای حقیقی ندارد همانگونه که عدم صحت حمل نیز دلالتی بر عدم وضع ندارد، و اصولیین را تخطئه نموده است؛ زیرا ملاک حمل اولی اتحاد در ماهیت و حقیقت است ولذا تفاوتی ندارد که دلالت بر معنا، حقیقی یا مجازی باشد، بلکه تمام ملاک در حمل اولی اتحاد در معنا است مثلا استعمال ملائکه برای انسان مجاز است ولی حمل آن با توجه به اینکه معنای ملائک همان معنای انسان است، پس «حیوان ناطق ملک» مانند «حیوان ناطق انسان» حمل اولی است در حالی که در «حیوان ناطق ملک» استعمال مجازی است. پس بین استعمال و وضع خلط شده است؛ زیرا ملاک در حمل اولی، اتحاد در معنا و ماهیت است حتی اگر معنای کلمه به نحو مجازی باشد و عدم دلالت بر معنای حقیقی در حمل شایع که واضح تر است.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص19.](http://lib.eshia.ir/27004/1/19/التفصیل) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص114.](http://lib.eshia.ir/13046/1/114/ناظر) [↑](#footnote-ref-2)